



راهکارهای افزایش و تقویت معرفت دینی در جامعه

راهکارهای افزایش و تقویت معرفت دینی در جامعه

سخنران

دکتر محمدرضا آرام

پژوهشکده مطالعات دینی فرهنگ



پژوهشکده مطالعات دینی فرهنگ
وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی



راهکارهای افزایش و تقویت معرفت دینی در جامعه

ناشر: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات

سخنران: دکتر محمدرضا آرام

ویراستار: حبیب رایی تهرانی

صفحه آرا: حسین آذری

نوبت چاپ: اول - مرداد ۱۳۹۰

شمارگان: ۵۰۰ نسخه

قیمت: ۴۲۰۰ ریال

چاپخانه: طنین پاسارگاد

همه حقوق این اثر برای پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات محفوظ است.

در صورت تخلف پیگرد قانونی دارد.

نشانی: تهران، پایین‌تر از میدان ولیعصر(عج)، خیابان دمشق، شماره ۹، پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات

صندوق پستی ۶۴۷۴ - ۱۴۱۵۵ تلفن ۸۸۹۱۹۱۷۷ دورنگار ۸۸۸۹۳۰۷۶ Email: Nashr@ricac.ac.ir

سخن ناشر

پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات در راستای اهداف و وظایف خود اقدام به برگزاری نشست‌هایی با موضوع‌های مختلف در حوزه فرهنگ، هنر و ارتباطات می‌نماید تا از این رهگذر، فضای گفتگو و تبادل نظر میان نخبگان فرهنگی کشور، نقد و بررسی مسائل و مشکلات مبتلابه جامعه فراهم آید.

نوشتار پیش‌رو، نتیجه‌نشستی است با عنوان «راهکارهای افزایش و تقویت معرفت دینی در جامعه» با سخنرانی دکتر محمدرضا آرام که در تاریخ ۱۱ اسفند ۱۳۸۹ توسط گروه دین و فرهنگ پژوهشکده مطالعات دینی فرهنگ برگزار شده است. یادآوری می‌شود، موضوعات مطرح شده از سخنران، لزوماً منعکس‌کننده دیدگاه‌های پژوهشگاه نیست.

دکتر محمدرضا آرام*

این بحث در سه بخش خلاصه می شود: بخش اول، در مورد معناشناسی معرفت دینی است؛ یعنی اینکه دین و معرفت دینی چیست؟ و به چه معناست؟ وقتی وارد بحث معرفت دینی می شویم، باید یک سیر تاریخی از بحث ارائه کنیم؛ یعنی بررسی کنیم که معرفت دینی از چه مقطعی و کجا شروع شده و از چه زمانی وارد ایران شده است. بخش دوم، در مورد دیدگاههای متفاوت در خصوص معرفت دینی است. پس از بررسی دیدگاههای مختلف مطرح در حوزه معرفت دینی، در بخش سوم بررسی راهکارهای معرفت دینی مطمح نظر قرار گرفته و در ذیل بحث راهکارها، به تجربه‌های شخصی خود در شرق اروپا و آمریکای شمالی خواهم پرداخت.

معرفت دینی از قرآن که بهترین منبع ماست، شروع می شود. وقتی به قرآن رجوع کنیم، می بینیم که معانی متعددی در مورد دین گفته شده است.

* . استادیار الهیات دانشگاه آزاد اسلامی

به عنوان نمونه، دین به معنای جزا و پاداش است که در آیه چهار سوره حمد «مالک يوم الدين» آمده، یا به معنای انقیاد و تسلیم می‌باشد که در آیه ۷۶ سوره یوسف است: «مَا كَانَ لِأَخِي أَنْ يَأْتِيَهُ فِي دِينِ الْمَلِكِ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ» یا حاوی بحث اطاعت یا سلطنت و ملک است که در آیه ۱۹۳ سوره بقره «وَ قَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَ يَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ» آمده است. یا به معنای شریعت و قانون آمده است: «لَكُمْ دِينُكُمْ وَ لِي دِينٌ» یا برخی آن را به معنای اعتقادات می‌دانند که در آیه ۲۵۶ سوره بقره «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ» بیان شده است. همچنین، در قرآن بحث‌های لغوی دیگری هم آمده است، مانند: فروتنی، حساب و جدا از معانی لغوی که برای دین آمده، دین را مجموعه‌ای از حقایق و ارزش‌هایی می‌دانیم که از طریق واسطه، توسط کتاب و سنت برای هدایت بشر می‌رسد. این مجموعه را به عنوان دین می‌شناسیم که شامل احکام عملی، اعتقادات و مباحث اخلاقی و ارزشی می‌باشد. از حوزه معرفت، معرفت به ادراک مطلب یا مطلق آگاهی‌های انسان گفته می‌شود، چه با واسطه و چه بی‌واسطه. چه تعلق به آن امور حسی باشد، چه امور غیرحسی. در بحث معرفت، نظرات مختلفی در حیطه معرفت‌شناسی و نظریه شناخت وجود دارد. در بحث نظریه شناخت، بیشتر ابزار شناخت، معیارهای اعتبار، صداقت، شناخت و ... مورد توجه است. اما معرفت دینی چیست؟ معرفت دینی به مجموعه‌ای از شناخت‌ها گفته می‌شود که در مورد ادیان الهی تحریف نشده است. این تعریف در حوزه معرفت دینی اسلام است. می‌توان تعاریف دینی مختلفی را ارائه داد، اما روی سخن ما با معرفت دینی است. این معرفت در بخش‌های عقاید، احکام و به عبارتی هست‌ها و باید‌هاست. این مجموعه از حقایق می‌تواند شامل فلسفه، کلام،

حدیث، تفسیر، قرآن‌شناسی، قرآن‌پژوهی، علوم قرآنی، فقه و اصول باشد. اما این سؤال مطرح می‌شود که آیا منظور از معرفت دینی و مراد از فهم دین، فهمی است که مربوط به تک‌تک افراد جامعه است؟

با تجمیع آراء و نظرات، به این نتیجه نائل می‌شویم که علما و اندیشمندان اسلامی تقریباً بر این قول متفق‌اند که منظور از معرفت دینی، تنها فهم علما از دین است، نه فهم هر شخص از دین؛ اما فهم علما باید مبتنی بر اصولی روشمند، متخصصانه و ضابطه‌مند باشد؛ این همان مجموعه علوم اسلامی است که مبتنی بر کتاب، سنت و عقل است. بحث دیگر اینکه، معرفت دینی همان بحث دین است یا امری متمایز از دین؟ این محل تضارب آراء می‌باشد که در جهان غرب و اروپای مسیحی مطرح و بعد در آمریکای شمالی پدیدار شد و بعد هم عده‌ای مبلغ این اندیشه در شرق و ایران شدند. فهم دین غیر از دین است و این کاملاً طبیعی است؛ چون دین امری ثابت، تغییرناپذیر، ضروری و حتمی است، اما فهم دین بحث معرفت بشری است؛ یعنی تغییرپذیر و اختلاف‌پذیر است و نفس و کمال دارد. این از خصوصیات فهم دین است. اما ملاک ما در بحث دینی چیست؟ حال اگر شناخت فهم دینی ما کامل باشد و مانند معصومین(ع)، هیچ خطایی در آن صورت نگیرد، به حقیقت دین نزدیک‌تر می‌شویم؛ همچنان‌که پیامبر(ص) و ائمه معصومین(ع) به عنوان اسوه حسنه مطرح بودند. فهم ایشان از دین، عین دین بود. با این وصف، ملاک اعتبار ما از دین به فهم معصومین(ع) برمی‌گردد و هرچه فهم ما به فهم معصومین(ع) نزدیک‌تر باشد، به همان اندازه به حقیقت دین نزدیک شده‌ایم و این در صورتی است که ائمه معصومین حضور داشته باشند و در صورت عدم حضور آنها، فهم ما از دین مانند معارف بشری دیگر است و طبعاً

شامل تغییر و تحول خواهد بود. این تغییر و تحولات باعث مناقشات دهه آخر شده است. در این مورد، علامه شهید مطهری بحث‌هایی مطرح کرده‌اند و دکتر سروش با مطرح کردن قبض و بسط تئوریک شریعت، مبلغ عصر تئوریت شد. خاستگاه این عصر، اروپای مسیحی بود. آیت الله جوادی آملی هم مباحثی را در این زمینه مطرح نموده‌اند. آیت الله مطهری در بحث پیرامون معرفت دینی، می‌فرماید که تغییر و تحولات در فهم دین بر مبنای عقل می‌باشد، آن هم عقلی که آزاد از رذایل اخلاقی و حب و بغض‌های نفسانی و مبتنی بر اصول ثابت فطری باشد. آیت‌الله جوادی آملی نیز همین نظر را دارند؛ اما بحث تحقق را بیش از بحث تعریف مطمح نظر قرار داده‌اند؛ چون در مقام جواب به دکتر سروش، وارد بحث پیرامون شرایط عصری شده‌اند. در تجمیع این نظرات، به این نتیجه می‌رسیم که هم آیت الله مطهری و هم آیت الله جوادی استفاده از عقل را شرط لازم برای فهم دین می‌دانند و معتقدند که با عقل می‌توان به فهمی از دین رسید که کاملاً با آن منطبق باشد. اما دکتر سروش معتقد است این امر محقق شدنی نیست. ایشان عقل را قبول دارند اما معتقدند حب و بغض و فضا‌های بیرون دینی و شرایط عصری هم اثرگذارند. مجمل بحث اول را می‌توان بدین شکل متعرض شد که در این بخش، بدین مهم پی بردیم که در بحث پیرامون معرفت دینی، دو رویکرد را می‌توان متصور شد: یکی معرفت از نظر دین یا از طریق دین و دیگری معرفت درباره دین است. بر همین اساس، معلوم شد که معرفت مورد نظر، معرفت درباره دین است، نه معرفت از نگاه دین یا از منظر دین.

در بخش اول، ملاک و میزان اعتبارسنجی فهم دین را ارائه کردیم. حال، باید موانع دستیابی به حقیقت دین را هم بررسی کنیم؛ یعنی واقعاً چه

موانعی وجود دارد که مانع از دسترسی به حقیقت دین می‌شود؟ همان طور که ذکر شد، معرفت دینی جزو معرفت‌های بشری است. محدودیت توان ادراکات بشری و خطاپذیری‌هایی که در ادراکات بشری وجود دارد، موانع بزرگی برای دستیابی به معرفت دین است. بحث دوم و مانع دیگر، اختلاف نظرهایی است که در بین علما وجود دارد. البته، باید این اختلاف نظرها هم وجود داشته باشد؛ زیرا معرفت علما همان معرفت بشری است که اصولاً اختلاف‌پذیر و دارای نقص و کمال است. بحث سوم، به وجود متشابهات در منابع دینی معطوف شده است. در منابع حدیثی و قرآن، آیات محکم و متشابه داریم. البته، ما اکنون وارد مبحث محکم و متشابه نمی‌شویم. ولی اصولاً وجود متشابهات در منابع دینی را پذیرفته‌ایم. پس فهم این متشابهات و تأویل و تعبیرات متفاوت از آنها نیز، خود مانع بزرگی بر سر راه فهم حقیقت دین است. یکی از منابع فهم دین، سنت است. حال، وجود این همه روایات جعل شده و غیرمعتبر، مانعی برای دستیابی به حقیقت دین است. از همه مهم‌تر، عوامل سیاسی، اجتماعی، تاریخی و حتی معیشتی هم می‌توانند ایجاد مانع نماید. همچنین، خصوصیات روانی و اخلاقی آن عالمی هم که به بررسی فهم دین می‌پردازد، می‌تواند مانعی برای دستیابی به فهم درست دین شود. پس، این بخش اول بحث بود که در آن، ابتدا مباحث مقدماتی راجع به دین و معرفت دینی و موانعی برای دستیابی به حقیقت دین را بررسی کردیم و دیدگاه معاصران را به صورت خلاصه در این باره بیان کردیم.

اگر به قرآن کریم نگاهی بیفکنیم و استعمال دین را در سیاق‌های گوناگون و مقاطع مختلف تاریخی و جغرافیایی قرآن ملاحظه کنیم،

می‌توانیم بگوییم که واژهٔ دین یک واژهٔ جهانی و بین‌المللی است. همچنین، هنگامی که به فرهنگ‌های معتبر ریشه‌شناختی کهن مراجعه می‌کنیم، ردپای دین را، هم در زبان‌های سامی و هم در زبان‌های کهن ایرانی مثل اوستایی و پهلوی می‌بینیم. در زبان‌های کهن سامی، دین در کلماتی مثل دانیال (به معنای دین الهی) دیده می‌شود. در زبان‌های هند و اروپایی، نامی مثل «دایانا» از همین ریشه آمده است و در آیین مزدیسنی، کلمهٔ «دئنه» (نام فرشته مرتبط با جزای انسانی) آمده است. دین، سیرهای تاریخی و جغرافیایی بسیار وسیعی داشته است. نگاه معرفت‌دینی یک نگاه بیرونی است؛ یعنی از بیرون، بحث معرفت‌دینی را می‌سنجند و بررسی می‌کنند. حدود ۱۵ تا ۲۰ سال قبل، بحث معرفت‌دینی در جامعه داغ و در برخی از محافل هم متعارف شد. پس، در مجموع باید گفت که آن هنگام در این زمینه بحث و جدل خوبی در جامعه صورت گرفت. با اندیشه‌های معرفت‌شناسی که در آثار آیت‌الله جوادی آملی و شهید مطهری دیده می‌شود، عقل به عنوان مصباح شناخته می‌شود و در کنار نقل (یعنی در کنار آنچه که به ما رسیده، نه در کنار وحی) قرار می‌گیرد؛ چون وحی در حوزه انبیاء است و بشر عادی در ساحت انبیاء راه ندارد. آیا بهتر نیست وقتی دین را تعریف می‌کنیم و بحث ما هم بحث معرفت‌شناسی دینی است، دین را به‌طور اعم تعریف کنیم تا همهٔ معانی آن را دربر بگیرد؟

بحث دیگر، دیدگاه‌هایی است که ما در مورد معرفت‌دینی داریم. در مورد معرفت‌دینی، سه دیدگاه کلی وجود دارد: دیدگاه اول، نظر کلاسیک قدیم است. براساس این دیدگاه، فهم و معرفت‌دین کلاسیک، امر ثابتی است؛ یعنی ضروری، تغییرناپذیر، فراعصری و فرازمینی است. این همان

دیدگاهی است که در قرون وسطی، از قرن دهم تا هجدهم، رایج و مسلط بوده است. در فرهنگ دینی اروپا و جهان غرب، معمولاً به این دیدگاه، نظر تفریطی می‌گوییم.

نظر دوم، نظر عصریت است، یعنی فهم و معرفت دین، آفریده شرایط عصر است. این شرایط عصر است که شناخت ما را از دین می‌سازد. لذا این‌ها دیدگاه خاصی نسبت به مفهوم خدا دارند و بحث‌های فمینیستی هم از اینجا آغاز می‌شود. این حالتی افراطی است که به آن موجه کلیه می‌گویند که براساس آن، معرفت دینی و شناخت دینی اصلاً ثبوت ندارد؛ امری تغییرپذیر، محتاج و وابسته به شرایط عصر است (دقیقاً عکس نظر اول). در این میان، یک نظر رئالیستی سوم هم هست که نه با قطعیت و ثبوت فهم و شناخت دین موافق است و نه با نظری که می‌گوید فهم دین، زاییده شرایط عصری است و اصلاً ربطی به عقل، کتاب و سنت ندارد و بایستی در آن، مفهومی امروزی از دین ارائه شود. البته، نظر سوم قابل بررسی است؛ چون می‌گوید ما به نحو موجه جزئی، نظر عصریت را می‌پذیریم. آنها با نظر اول مخالفند. نظر سوم می‌گوید که قدری متمایل به نظر عصریت هستیم، اما نه به نحو موجه کلیه، که بگوییم دین کاملاً زاییده شرایط عصری است. اما این دیدگاهها چیزی نیست که یک عده بخواهند با تألیف کتاب‌هایی آن را به خودشان نسبت دهند و فکر کنند نظر جدیدی گفته‌اند. این بحث به جایگاه دین در قرون وسطی و معنایی که از دین توسط حاکمیت کلیسا به مردم داده می‌شد، معطوف است که در آن بحث، نوعی فهم از دین به مردم اعلام شد و بعداً با کشفیات جدیدی که از علم ایجاد شد، به تنازع علم و دین برخوردند. وقتی دیدند که حقیقت دینشان با

کشفیات جدید علم مخالفت دارد، مجبور شدند قرائت جدیدی از دین ارائه دهند، که با کشفیات علم مخالفت نداشته باشد و بگویند دین قرائت‌پذیر است. بحث‌های قرائت‌پذیری، معرفت دینی و عصرت همه منبعث از قرون وسطی است و اصلاً با دین خاتم ما سنخیتی ندارد و اعجاز دین ما در همین خاتمیت، ثبوت و تغییرناپذیری آن است، در حالی که دینی که آنان به مردم ارائه می‌دادند دین تحریف‌شده بود. لذا فهم دین از دین تحریف‌شده فهم نارسایی بود و برای رفع تنازع علم و دین، مجبور بودند به قرائت‌های مختلفی از دین روی بیاورند و این مباحث از آن زمان بوده است. ولی بعضی از متفکران و اندیشمندان فکر می‌کنند که نظر جدیدی گفتند و مبلغ رسالت اروپای مسیحی شدند که آنها می‌خواستند بحث قرائت‌پذیری از دین را از مرزهای خودشان تسری دهند. این بحث بعداً وارد آمریکای شمالی شد و به تبع آن، وارد ایران هم شد. اگر ما امروز بحث قرائت‌های مختلف از دین به معنای عصرت را بپذیریم، به مشکل برمی‌خوریم؛ چون با مبانی و اصول ما ناسازگار است و هرج و مرج، پراکندگی و شکاکیت ایجاد می‌کند؛ چون دین ما دین تحریف‌نشده‌ای است. پژواک و انعکاس اندیشه‌ها و رشحات فکری اروپای قرون وسطی و عصر آن موقع بود که در دوره‌های اخیر در ایران اتفاق افتاد و این نکته مهمی است. ما دو آفت را در این زمینه می‌بینیم که در نظام معرفت‌شناختی و آکادمیک ما به این موضوع به درستی پرداخته نشده است. در دهه‌های اخیر، کوشش کلامی با کار واقعاً عمیق فلسفی اشتباه گرفته شد؛ یعنی آن کسی که سخن می‌گفت، بدون اینکه خودش بداند ماهیت کارش یک ماهیت کلامی است، بدش نیامد که از موضع یک فیلسوف سخن بگوید. جواب هم از آن

طرف و از سوی فیلسوف‌ها داده می‌شد و قشر علاقه‌مند ما که شاهد بود، تصور می‌کرد که واقعاً کاری فلسفی صورت می‌گیرد و این کار فلسفی با گرایش‌های سیاسی پیوند می‌خورد و اوضاع خاصی را در بعضی مقاطع و لایه‌ها پدید می‌آورد و بعد هم اثرگذاری داستان روشنفکری کلیسایی فقط در حوزه‌های فلسفی و کلامی ما نبود، بلکه در دهه‌های اخیر، در حوزه‌های علوم قرآنی خود ما هم، در برخی لایه‌ها این مطلب را می‌بینیم. باید آثاری در خصوص غرب‌زدگی عمیق‌تر با رویکرد فلسفی نوشته شود تا نفوذ غرب‌زدگی را در دهه‌های اخیر تا لایه‌های بسیار عمیق و ستادهای مهم اندیشه‌ساز دینی ما بیان کند. در بخش‌هایی از این‌ها، غرب‌زدگی کلیسایی، فکری و فلسفی نفوذ پیدا کرد. اگر در علوم قرآن نگاه کنیم، اثرگذاری متعدد دستگاه کلیسایی را تحت عناوین روشنفکری، ارائه اصل، ایجاد گفتمان اصلی، جذب مخاطب و بیان عصری و روزآمد از قرآن کریم می‌بینیم. در نظریه عصریت می‌گفتند فهم و شناخت ما از دین آفریده همین شرایط عصری است. این نظر از اروپا شروع شد و در قرن نوزدهم اوج گرفت و وارد آمریکای شمالی شد و پروفیسور داگلاس جان‌ها این نظر را در آنجا پروراند و مخصوصاً در کانادا بسیار جا افتاد. کنفرانس‌های فراوانی در این حوزه برگزار شد و بحث نظریه عصریت در فهم دین را پرورش دادند و تا آنجا پیش بردند که ما باید در این نظریه در مفهوم خدا تجدیدنظر کنیم. آنها گفتند در نظریات فهم دین آنچه که در متون ادیان شرق وجود دارد، بیشتر مبتنی بر فضای حاکم بر آن سرزمین‌هاست. آنها حکومت دینی را حکومت استبدادی قلمداد می‌کنند و در ضمن حکومت‌های استبداد دینی، تعبیری را که از خدا ارائه می‌دهند، قدرت

مطلق، کمال مطلق، ازلی بودن است که حتی بهشت و جهنم هم از همین مسائل ایجاد شده است. این‌ها می‌گویند، فهمی که از دین در مشرق زمین ایجاد شده، مبتنی بر حاکمیت دینی در این سرزمین‌هاست. شرایط باعث شده تا این فهم از مفهوم خدا ایجاد شود و گفتند باید مفهوم جدیدی از خدا را ارائه دهیم و کتاب‌هایی به نام suffering و خدای رنج کشیده و مانند این‌ها ارائه کردند تا مفهوم خدا را از آنچه که به عنوان صفات ذات اقدس الهی در قرآن داریم، به سمت و سوی دیگری ببرند و متأسفانه مبلغ این رسالت، اروپای مسیحی بود. با دیدگاه نظریهٔ عصرت، بعضی از اندیشمندان مسلمان ناخواسته وارد این مسیر شدند و بدون توجه به جایگاه دین و آنچه که دین در آن عرصه دارد، در شرق هم این دیدگاه را ایجاد کردند. دانشگاهی در انگلیس به نام گلاسکو وجود دارد که در سال ۲۰۱۰ دربارهٔ عشق و محبت در کتب آسمانی، تبلیغات بسیار وسیعی کردند که بیشتر منظورشان اناجیل بود. من هم عمداً با عنوان عشق و محبت در قرآن شرکت کردم، چون می‌دانستم اغلب مقالات در این زمینه مربوط به اندیشمندان است و مطمئن باشید آنها در کتاب‌ها و کنفرانس‌هایشان از قرن نوزدهم به بعد روی این نکته تأکید دارند که دین و فهم آن ثبوت ندارد، اما چیز ثابت در دین مسیحیت، عشق و مهربانی است. برخلاف آنچه که ما به آن اعتقاد داریم، می‌گویند قرآن این‌گونه نیست و در نشست‌های تخصصی خود، روی این موضوع کار می‌کنند که آیات قرآن، همه، بحث جهاد و مقاتله است (و قاتل معهم) و همهٔ این‌ها را خوب کار می‌کنند. آیات قرآن را باید به صورت مجموع دید. اگر پاره‌ای از آیات قرآن بدون توجه به قرینه‌هایی لفظی و معنوی، ساختار و زنجیره‌های به هم پیوسته آیات

نگریسته شود، آسیب‌هایی ایجاد خواهد شد. آنها دقیقاً با این روش با قرآن کار می‌کنند و می‌گویند این شواهد عینی ما از قرآن است. اما اناجیل اربعه را ببینید، در هیچ کدامشان حتی در شهرهایی که این اناجیل نوشته شده‌اند، صحبت از جنگ، خونریزی و جهاد نمی‌بینید. این همایش در گلاسکو انگلیس برگزار شد و اتفاقاً همزمان با آن در تورنتو، بیستمین کنگره بین‌المللی دین برگزار شد که من در همایش لندن مقاله دادم و در تورنتو هم شرکت کردم. کنفرانس تورنتو، کنفرانس بسیار معروفی است که اندیشمندان معاصر جمع می‌شوند و دین و جایگاه آن در مسیحیت و اسلام را مقایسه می‌کنند و به صراحت می‌گویند قرآن همیشه این‌ها را دارد، اما دین ما پر از محبت است. آنها واقعاً دارند کار می‌کنند، راهکارهای تعمیق معرفت دینی‌شان را از این زاویه بررسی می‌کنند و نشست‌های خود را در مباحث تطبیقی به کار می‌برند. پاره‌ای از آیات قرآن را می‌گیرند و پاره‌ای از آیات را رها می‌کنند. البته، این بحث فقط به روش‌های اندیشمندان غربی مربوط نمی‌شود، بلکه متأسفانه در داخل کشور نیز همین کار صورت می‌گیرد و به خاطر همین هم، این‌گونه نگرستن و روش اتخاذ کردن در پژوهش‌های قرآنی، منابع تغذیه برای افکار آنها شده است. این نکته را هم دریابیم که هر آنچه در حوزه قرآن و عترت در اینجا تولید می‌شود و وارد محصولات فرهنگی می‌شود، یک نسخه از آنها در دانشگاه کانادا و آمریکاست. آنها افرادی دارند که قرارداد می‌بندند و نسخه‌های کتاب‌های ما را به آنجا می‌فرستند. لذا در آنجا روش‌های آتی ما را رصد می‌کنند. شاید یکی از جنگ‌های نرمی که آنها انجام می‌دهند، این است که در حوزه پژوهش‌های قرآنی، وارد این بحث نمی‌شوند.

مسأله تمرکز دستگاه فرهنگ‌ساز و اندیشه‌ساز امروز در برخی از نقاط اروپا و آمریکا بر روی مسأله خشونت دین اسلام و به رخ کشیدن انجیل از سوی آنهاست. در مورد این مسأله، توضیح مختصری می‌دهم. اولاً خود قرآن این تبیین را برای ما انجام داده، خود قرآن نظام یهودیت (نه دین یهودی)، یعنی یهودیتی را که بعداً شکل گرفته است را، یک جامعه خشک می‌داند. این‌ها تعبیری است که قرآن به کار می‌برد «وَلْتَجِدْنَهُمْ أَحْرَصَ النَّاسِ عَلَى حَيَاةٍ حَرِيصٌ تَرِينَ مَرْدَمَ بَرِ زَنْدَاقِي وَ مَالِ دُنْيَا اِيْنَ قَوْمِ بُوْدُنْدَ كِهْ بَهْ خَاطِرِ مَالِ دُوْسْتِي وَ طَمَعِ، دِچَار لَعْنَتِ اَلْهِي شُدُنْد. دَر قُرْآن وَ تُوْرَاتِ، بَه اِيْنَ تَعْبَايِرِ تَصْرِيحِ شُدِه وَ اِنْعَاكَاَسِ بَسِيَارِ عَجِيْبِي پيدا كرده است. حضرت عيسى (ع) در آن محيط خشك بَه دُنْيَا مِي آيد. حَتِي جَنِبَه‌هَآيِ نِمَادِيْنَ تُوْلِدِ عَيْسَى (ع) دَر اِيْنَ زَمِيْنَه قَابِلِ تُوْجِهِ اَسْت. زَمَانِي كِه مَادِرِ عَيْسَى (ع) بَه بِيروُنِ اُوْرشَلِيْمِ مِي آيد وَ دَر كِنَارِ اَن نَخْلِ خَشَكِيْدِه مِي نَشِيْنِد، هَمزَمَانِ بَا اَمْدَنِ عَيْسَى (ع)، نَخْلِ تَاَزِه مِي شُوْد وَ بَه اَنهَا خَرْمَا مِي دِهْد. قُرْآنِ كَرِيْمِ هَم اِيْنَ تَعْبِيْرِ رَا دَارْد كِه «ثُمَّ قَفَّيْنَا عَلَى آثَارِهِم بِرُسُلِنَا وَقَفَّيْنَا بِعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ وَآتَيْنَاهُ الْإِنجِيلَ وَجَعَلْنَا فِي قُلُوبِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ رَأْفَةً وَرَحْمَةً» بَا وَجُوْدِ رَحْمَتِي كِه مَا دَرِ پِيروَانِ عَيْسَى (ع) گُذَاشْتِيْم، اَمَا خُوْدشَانِ لَغْزِيْدُنْد وَ رَهْبَانِيْتِ رَا بَه عُنُوَانِ يَكِ بَدْعَتِ اِيْجَادِ كَرْدُنْد. مِي خُوَاهَمِ دُو نَكْتَه رَا عَرْضِ كُنَم: يَكِ جَمْلَه اَز رُوْژِه گَارُوْدِي، يَكِ جَمْلَه اَز اِمَامِ مُوسَى صَدْرِ وَ يَكِ جَمْلَه اَز دَكْتِرِ شَرِيْعَتِي. دَر اِيْنَ زَمِيْنَه، رُوْژِه گَارُوْدِي مِي گُوِيْد: «دَر قَارَهٗ اُوْرُوْپَا، هِيْچِ پِيَاْمَبَرِي نِيَاْمَد وَ دَر اَن پُرُوْرشِ نِيَاْفْت. اِيْنَ قَارَه كَانُوْنِ بَزَرْگَتَرِيْنَ خُوْنَرِيْزِيْهَآيِ بَشَرِ شُد. اَمَارِ اَن نَزْدِيْكِ بَه ۱۰۰ مِيْلْيُوْنِ كَشْتِه اَسْت؛ يَعْنِي بَرَابَرِ بَا كَشْتِه‌هَآيِ دُو جَنْگِي اَسْت كِه اُوْرُوْپَا بَرَاْفِرُوْخْتِ (نَه جَنْگِ جِهَانِي) وَ دُنْيَا تَاُوَانِ اَن رَا دَاد وَ هِچَنِيْنَ كَشْتَارِي كِه دَر شُوْرُوِي سَابِقِ

در زمان استالین با روش‌های گوناگون صورت گرفت.» جمله امام صدر: «مسیحیتی که ادعا می‌کند دین، رهبانیت و دنیاگریزی است، این طور تمام دنیا را در چنبره خودش قرار داده است.» دکتر شریعتی هم می‌گوید: «تمام سازمان‌های مهم دنیا اسرار سری خود را در برهه‌ای از زمان (هر ۳۰ سال یک‌بار) در معرض عموم گذاشتند و شما دیدید که می‌گویند اگر به تمام اسرار دنیا دست پیدا کنید، به یک چیز دست پیدا نمی‌کنید و آن هم به آمار دارایی‌های کلیسا است. می‌بینید، دستگاه استعمار ۱۰۰ سال پیش ملکی در جایی دورافتاده را به نام فلان کلیسا برای برنامه‌ریزی ۲۰۰ سال بعد قرار داده است.»

نحوه پیدا کردن راهکارهای دین در جامعه

یکی از راهکارها مباحثی است که ذکر شد. ما باید بحث معرفت دینی را آسیب‌شناسی می‌کردیم تا آنچه را که در این بحث مطرح شده و به عنوان یک فرهنگ غربی وارد مباحث پژوهشی ما شده بود را از بحثمان جدا کنیم. یعنی شناختن مواضع پژوهش‌های غربی در این زمینه، باعث دفاع راحت‌تر از معرفت دینی می‌شود. این شناسایی به معنای کوتاهی و قصور از وظایفمان نیست. برمی‌گردیم به اینکه «عَلَيْكُمْ أَنْفُسُكُمْ لَا يَضُرُّكُمْ مَنْ ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ» این آیه باید سرلوحه کارهای پژوهشی و فرهنگی ما باشد. در بحث راهکارها، ما با سه نهاد درگیریم که در راستای راهکارهای تعمیق و ارتقای معرفت دینی نقش اساسی دارند: ۱. خانواده ۲. آموزش و پرورش ۳. رسانه. اگر شما به نقش این‌ها توجه کنید، می‌بینید که اگر بتوانیم نیازگشایی کنیم، آنها تأثیرگذارترین نهادها در مبحث معرفت دینی خواهند بود. ما باید

فرهنگ و آموزش‌های قرآنی را طبق فرهنگ آموزش رسول الله (ص) و اهل بیت (ع)، وارد مباحث خانواده کنیم و به عنوان یک اسطوره اخلاق قرآنی، این فرهنگ را آموزش دهیم. اگر چنین کاری کنیم و از این فرهنگ ناب مایه بگیریم، هیچ مشکلی در باب معرفت دینی نخواهیم داشت. اینجا به نظر می‌رسد ما روش مند، ضابطه‌مند و متخصصانه وارد نشدیم. کارها و تلاش‌هایی پراکنده صورت گرفته که در نوع خود قابل توجه است، اما اگر این فعالیت‌های پراکنده را جهت‌دهی می‌کردیم و بر مبنا و الگوبرداری از فرهنگ رسول الله (ص) وارد این مباحث می‌شدیم، مطمئن باشید وضعیت امروز ما بهتر از این می‌شد و به حقیقت دین و معنایی که از معرفت دینی گفتیم، نزدیک‌تر می‌شدیم. امروز در بحث خانواده، جدا از روش‌ها، شیوه‌ها و تکنولوژی‌های نوین، در مبحث تعمیق معرفت دینی، نباید از تبلیغ چهره به چهره غافل شویم. وقتی صحبت از شیوه‌های نوین می‌شود، فکر می‌کنیم که باید سنت‌های قدیمی و به‌دست آمده از سنت حضرت رسول (ص) را کنار بگذاریم. فکر می‌کنیم بحث رسانه‌ها و فضای مجازی کفایت می‌کند. ما بایستی شرایط عصری را بپذیریم. اما بایستی سنت حضرت رسول (ص) که تبلیغ چهره به چهره بوده است، پایه و مبنای کار ما قرار داده شود. با وجود فضای مجازی که سینما و تکنولوژی آن از غرب است، در عصر جهانی شدن، خود آنها صحبت‌هایشان را در قالب تبلیغ چهره به چهره انجام می‌دهند. یعنی ما نباید روش‌های خودمان را که جواب داده و از این طریق در دوران پرتلاطم روزگار به این نحو به شیعه رسیده را فراموش کنیم. خانمی مسیحی در تورتنو می‌گفت ذات اقدس اله در وجود حضرت مسیح نفوذ و تجلی پیدا کرده و آن همان خداست.

می‌بینیم که متأسفانه بعضی از ایرانیان نه تنها دین‌گریز، بلکه دین‌ستیز هم می‌شوند و هویت دینی خودشان را فراموش می‌کنند. این در حالی است که همانجا مسیحیت دارد چهره به چهره کار می‌شود. نباید فکر کنیم که تنها راه باقی‌مانده برای ترویج فرهنگ قرآنی، همین فضای مجازی است. در کنار استفاده از این فضاها، باید حتماً به تبلیغ چهره به چهره در تعمیق معرفت دینی هم توجه کنیم زیرا این راه، هم در بحث قرآن و هم در بحث سنت جواب می‌دهد.

سخن از خانواده به عنوان فرهنگ‌ساز و اسوهٔ حسنه به میان آوردند. ما در قرآن کریم، سه کلمهٔ میثاق غلیظ داریم که در سورهٔ نساء و احزاب آمده‌اند که در حوزهٔ رسالت خانواده بحث می‌کنند. قرآن می‌فرماید: «وَأَخَذْنَا مِنْهُم مِّيثَاقًا غَلِيظًا» (۲ بار) و «وَأَخَذْنَا مِنْكُمْ مِّيثَاقًا غَلِيظًا». خود قرآن می‌گوید من خدا از پیامبران، میثاق غلیظ گرفتم. یک بار هم می‌گوید زن‌ها از شما مردان میثاق غلیظ گرفتند. فاصلهٔ این میثاق گاهی اوقات با آمارهایی که از طلاق می‌بینیم، چقدر فاصله دارد!

جرح اورول در کتاب آس‌وپاس در لندن و پاریس ذکر می‌کند که در یک رستوران کتیف بودیم که مبلغان مسیحی می‌آمدند تا ما را هدایت کنند. آنها از این که تبلیغ می‌کردند، آرامش، علو و نشاطی دینی داشتند. آیه‌ای است که هیچ کدامان به آن عمل نکردیم: «وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ».

ما در گذشته آثار معرفت دینی را داشتیم و امروز، هم دانشگاه و هم حوزه‌های علمیه بر سر سفرهٔ با برکت آنها نشسته‌اند و با گرفتن معرفت‌های دینی از آنها ارتزاق می‌کنند. روی سخن من به رسانه‌هاست، مخصوصاً رسانه ملی که بیشترین فرهنگ‌سازی را در بحث معرفت دینی برعهده دارد.

اگر آمار بگیریم، اطلاعات و معارف ما بیشتر از رسانه ملی تلویزیون، رادیو و بعد روزنامه‌هاست. رسانه‌ها چقدر به معرفت دینی بها می‌دهند. ما چقدر کتاب الغیبة شیخ طوسی یا کتاب الحجة اصول کافی را که بحث‌های بسیار مفیدی راجع به امامت و امام‌شناسی دارد را با شیوه‌های جدید معرفی کرده‌ایم. البته، شیوه‌ای در غرب رایج است که کتاب‌های منابع خودشان را بدون هزینه یا با کمترین هزینه در اختیار مخاطبان قرار می‌دهند. حال، در این حوزه، اگر من شخصاً بخواهم دنبال این منابع بروم، یا نیست یا گران است و یا دسترسی به آنها به این راحتی امکان‌پذیر نیست. بنده به یکی از کتابخانه‌ها رفتم تا منبعی را پیدا کنم. به من اجازه نمی‌دادند، در حالی که من شیعه می‌توانستم از تمام کتاب‌های دانشگاه تورنتو با تمام امکاناتش استفاده کنم. مثلاً یک دانشجو در دانشگاه تهران نمی‌تواند از کتاب‌های دانشگاه شهید بهشتی استفاده کند. در حوزه‌های معرفت دینی و آموزش، این‌ها مربوط به علم است و با اصلاح این شیوه‌ها، پژوهش‌های کتابخوانی راحت‌تر صورت می‌گیرد. دسترسی به منابع و آثار دینی فراموش شده و وظیفه رسانه‌ها، تبلیغ و شناسایی این آثار فراموش شده است. بحث دیگر این است که در حوزه خانواده هم در آموزش و پرورش و هم در رسانه‌ها، نیازهای دین‌خواهان را بشناسیم و از کارهای موازی و تکراری پرهیز کنیم. امروز در بین ۲ هزار و ۶۰۰ زبان زنده دنیا، انجیل به ۲ هزار و ۴۰۰ زبان ترجمه شده است. سهم قرآن از این تعداد چقدر است؟ اگر بتوانیم هر سال قرآن را به ۲۰ زبان زنده دنیا ترجمه کنیم، باز هم ۱۲۰ سال عقب هستیم. باید فعالیت‌های دینی ما بازبینی شود. امتیازهای ما براساس این فعالیت بایستی شناسایی شود و متخصصانه در آن وارد شویم. برگزاری نشست‌های

علمی به صورت کارگاه‌های آموزشی و پژوهشی هم در آموزش و پرورش و هم در حوزه و دانشگاه باید عمومیت پیدا کند و مخاطبان باید به نحو مقتضی در جریان این نشست‌ها قرار بگیرند. بایستی کارهای دینی ما مستمر باشد. ما برای ارزیابی فعالیت‌های دینی و معنوی، شاخص‌هایی داریم. بایستی همه مراکز علمی و فرهنگی سراسر کشور ارزیابی شوند. ما باید در ابتدا نقاط ضعف خود را بشناسیم و بعد از این کار، برای تقویت آنها برنامه‌ریزی کنیم. اگر برنامه ضعیف بود، برنامه را تقویت یا قطع کنیم و برنامه جدیدی را شروع کنیم. به هر حال، مبنای این است که شاخص‌هایی برای فعالیت‌های دینی و معنوی ارزیابی کنیم.

بحث دیگر در این مورد، توجه به آسیب‌های معرفت دینی نظیر تحجرگرایی، جمودگرایی، مقدس‌مآبی و البته خرافه‌پرستی و بدعت‌هایی است که امروزه در قالب جنبه‌های نو مطرح می‌شود. همه این‌ها نیازمند کارگروه‌های تخصصی است که هم بایستی تأمین مالی شوند و هم راهکارهایی ارائه دهند که در سطح جامعه و بخش‌های دانشگاهی و علمی پیاده شود.

از همه این‌ها مهم‌تر، بحث برگزاری اردوهای علمی مذهبی است. چند همایش برگزار کنیم و چقدر مخاطب داشته باشیم تا بتوانیم تأثیری که یک عمره در دانشجوی، استاد یا یک فرد می‌گذارد، را داشته باشیم. ای کاش برای برگزاری اردوهای علمی و فرهنگی، جایزه را سفر عمره قرار دهیم و به جای پول، فیش آن را بدهیم. تأثیری که یک عمره در معرفت دینی اقشار مختلف جامعه می‌گذارد، با هیچ همایشی قابل مقایسه نیست. اگر همایش‌ها معرفت‌آفرینی کنند، درست است. ولی من در حوزه پژوهش‌های قرآنی، کمتر معرفت‌آفرینی دیده‌ام. بعضی از همایش‌های قرآنی نه تنها تأثیرات

معرفت قرآنی ندارند، بلکه می‌بینیم بودجه‌هایی مصرف می‌شود که اثر مطبوع ندارد. اگر این همایش‌ها می‌توانست فردی را با یک عمره و یک اردوی علمی فرهنگی مناسب، تربیت کند چه بسا بسیار بهتر بود «وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا». اصلاً تغییر و تحولاتی که در جوانان در سفرهای زیارتی حاصل می‌شود، قابل وصف نیست. تأکید می‌کنم که روش‌ها را هم بازنگری کنیم. در کنار اردو، حتماً باید معرفت‌آفرینی ملایم و متناسب با فهم مخاطب ارائه شود.

بحث بعدی به آموزش و پرورش معطوف می‌شود. امروز، برخلاف گذشته، برای همه امکان شناخت کتاب‌ها و منابع دست اول وجود دارد. در هر محله‌ای، یک امام جماعت حضور دارد. البته، ممکن است او نتواند به تک‌تک خانه‌ها سر بزند. اگر فرضاً در محلی که آن امام جماعت حضور دارد، دانش‌آموزی شاگرد اول مدرسه می‌شود یا مقامی در یک مسابقه کسب می‌کند، امام جماعت حداقل می‌تواند یک بار به آن خانه سر بزند و به آنها تبریک بگوید. همین ارتباط‌های ساده می‌تواند بسیار تأثیرگذار باشد.

بحث دیگر در زمینه انعکاس و معرفی کتاب‌های دست اول در رسانه‌هاست. ادبیات انذار و اندرز نیز بایستی در برخی از رسانه‌ها منعکس شود. این ادبیات ضعیف شده است و ادبیاتی نیست که انسان را از برخی غفلت‌ها بیدار کند. مقام معظم رهبری در نیمه دهه ۷۰ فرمودند الان بایستی آیه و حدیث زهد را به معنای درست آن برای جامعه خوانند. این عالم فرزانه ۱۰ الی ۱۵ سال پیش متذکر شدند و الان این ضرورت بیشتر احساس می‌شود و جای ادبیات انذار در مباحث رسانه‌های ما خالی است.

متأسفانه آرام آرام این تفکر رایج می‌شود که در گذر زمان معرفت‌های دینی بهتر شده، تا با استناد به این سخن، ما را از رجوع به این کتاب‌های منبع قدیمی منع کنند. البته فکر در گذر زمان می‌تواند نقص و کمال داشته باشد، اما نایبستی ما مغلوب چنین تفکری شویم و حتماً بایبستی از این بزرگواران در حوزه معرفت دینی بهره ببریم.

بحث مهم دیگر بحث آموزش و پرورش در کنار خانواده است و می‌دانید که بچه‌های ما در مقاطعی صحبت معلم خود را بیش از پدر و مادرشان قبول دارند. این به‌خاطر ارتباط‌های عاطفی، کلامی و فضای خاصی است که در کلاس‌ها حاکم است. ما از این فرصت مغتنم و از این گرایش‌هایی که در جامعه ایجاد شده، چه استفاده‌هایی می‌توانیم ببریم؟ چقدر به این امانت‌های مردم که به لحاظ سنی در بهترین شرایط زمانی خود هستند و گرایش فطری زیادی نسبت به معنویت، خداگرایی و خداشناسی دارند، توجه داریم؟ از این زمینه پاک و مطهر چگونه استفاده می‌کنیم؟ آیا آموزش خود را بر مبنای تحصیلات قرار می‌دهیم یا نه؟ چگونه می‌توانیم گرایش فطری معنویت را بر بنیاد عقلانیت ماندگار کنیم؟ اگر این فعالیت‌ها را ارزیابی می‌کردیم، دوباره این راه‌های غلط را نمی‌رفتیم. آن‌وقت صحبت‌های کارشناسی‌شده را در این حوزه می‌پذیرفتیم و با بهره‌گیری از شیوه‌های جدیدتر و مبتنی بر کتاب و سنت، بهتر می‌توانستیم امانت‌های مردم را تحویل جامعه دهیم. بی‌تردید، آموزش و پرورش مؤثرترین نهاد برای ارتقای معرفت دینی است. لذا اولین کار در آموزش و پرورش این است که آموزش هدفمند شود. تا زمانی که محصل نفهمد چه انگیزه و هدفی از یادگیری زبان عربی دارد، چه لزومی دارد این زبان را

آموزش دهیم؟ در این صورت این آموزش‌ها مقطعی شده و زود فراموش خواهند شد. زمانی ماندگار می‌شود که هدف از این آموزش را بفهمد. بچه‌ها می‌توانند به تناسب سن خودشان، با اهداف کارشان آشنا شوند تا این مشکل پیش نیاید که اصلاً نفهمد زبان عربی را برای چه می‌خواند است.

بحث شیوه‌های آموزش هم یک بحث دیگر است که واقعاً مشکل داریم. معرفت دینی در آموزش و پرورش مستلزم بازنگری در روش‌هاست و مطمئناً نیازمند روش‌های نوین است. حتی در همین روش‌های نوین علمی نیز، بایستی در دوره‌های تحصیلات تکمیلی، نگاه جدی شود. سطح فکری افراد و شیوه‌های آموزشی هم با عنایت به تکنولوژی‌های جدید آموزشی باید مورد توجه جدی قرار بگیرد، نباید از شیوه‌های مکتب‌ائمه معصومین (ع) غفلت کنیم. بایستی بر شیوه‌های مبتنی بر نظام سمعی پافشاری کنیم. علاوه بر بازنگری در شیوه‌های آموزشی، بایستی در انتقال پیام‌ها نوآوری هم داشته باشیم؛ زیرا انتقال آموزه‌های دینی نیازمند فکری جدی است.

قرآن کریم راهبردها و امکانات آموزشی تعلیم و تربیت به افراد را در سوره عبس بیان فرموده است: «انسانی که روی در هم کشیده و ترش‌رویی کرد»، آنجا که این تنبیه عمیق و محکم را به پیامبر می‌دهد، می‌گوید کسی که با سعی، کوشش، شور و شوق آمده و از تو طلب سخن می‌کند، تو باید وقت خود را صرف او کنی.

ما سه رکن خانواده، آموزش و پرورش و رسانه را داریم که بیشترین تأثیرگذاری را در بحث تعمیق و حتی ایجاد معرفت دینی دارند. حوزه‌های علمیه، دانشگاه‌ها و البته مجالس مذهبی را هم به این سه مجموعه اضافه

کنید. عموم مردم از مجالس و محافل علمی به معرفت دینی می‌رسند و فهم و شناخت دینی خودشان را از این محافل و مجالس علمی دریافت می‌کنند. آیا واقعاً این محافل و مجالس ارزیابی شده‌اند؟ چه چیزی داریم که بر قلب‌های خشیت یافته، ارائه کنیم؟ بعد می‌بینیم این احساسات زودگذر به همان زودی و تندی که شروع شده بودند، تمام می‌شوند و متأسفانه تأثیراتش را در رفتار نمی‌بینیم.

بحث دیگر، نوآوری‌هایی است که در دانشگاهها، پژوهشگاهها و مراکز علمی باید به عنوان پنجمین ارگان و نهاد تأثیرگذار در القای معرفت دینی صورت بگیرد. با صراحت باید بگوییم که امروز مجامع علمی آن گونه که باید، رسالت و مأموریت خودشان را انجام نمی‌دهند و همین باعث شده که وقتی متخصصان دین در حوزه علوم الهیات وارد عرصه کار می‌شوند، پاسخگوی نیازهای ما نیستند و متأسفانه مجبورم سخنم را با این جمله تمام بکنم که شکایت حضرت پیامبر(ص) از عالمان دینی و از همین متخصصان و اصحاب علمی است و مخاطب این آیه شریفه، مسیحیان، یهودیان و مردم بیرون از دین اسلام نیست، چون فرموده است: «وَقَالَ الرَّسُولُ يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا». این نیست که اصلاً به قرآن توجه ندارند، بلکه گروهی هستند که اصلاً به حقیقت قرآن توجه ندارند؛ هیچ چیزشان منطبق با حقیقت قرآن نیست؛ این‌ها اصلاً قرآن را مهجور نکرده‌اند، چون اصلاً سراغ قرآن نرفته‌اند تا قرآن را مهجور کنند. زمانی می‌گوییم قرآن را مهجور کرده‌اند که علوم دینی، تفسیر و علوم اسلامی را هم خوب فهمیده، اما مهجورش می‌کند. به هر حال، روی سخن این آیه با متخصصان و عالمان دینی است که عهده‌دار تقویت معرفت دینی هستند. لذا روی سخن

مهجوریت قرآن، با ما به عنوان متولیان فرهنگی کشور است. به همین خاطر، باید از خودمان شروع کنیم و تا زمانی که به آیه «عَلَيْكُمْ أَنْفُسُكُمْ لَا يَضُرُّكُمْ مَنْ ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ» عمل نکرده‌ایم، در معرض تهاجم‌های گوناگون خواهیم بود.